



زمین

زمین جایی است که همه موجودات زنده روی آن زندگی می کنند.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای زمین
- ۲ - کاربرد زمین در فقه
- ۳ - احکام زمین در فقه
 - ۳.۱ - احکام زمین به لحاظ اطلاق نخست
 - ۳.۱.۱ - پاک کنندگی زمین از نجاست
 - ۳.۱.۲ - شرایط پاک کنندگی زمین
 - ۳.۱.۳ - احکام پاک کنندگی زمین
 - ۳.۱.۴ - پاک کنندگی زمین از حدث
 - ۳.۱.۵ - چگونگی پاک شدن زمین
 - ۳.۱.۶ - احکام سجده بر زمین
 - ۳.۲ - احکام زمین به لحاظ اطلاق دوم
 - ۳.۲.۱ - اقسام چهاگانه زمین
 - ۳.۲.۲ - اسباب تملک زمین
 - ۳.۲.۳ - توابع زمین در ملکیت
 - ۳.۲.۴ - زمین و حق اختصاص و اولویت
 - ۳.۲.۵ - زمین و خمس
 - ۳.۲.۶ - زمین و اجاره
 - ۳.۲.۷ - زمین و ارث زوجه
 - ۳.۲.۸ - دیگر احکام زمین
- ۴ - پانویس
- ۵ - منبع

معنای زمین

زمین معنای روشن و معروفی دارد؛ جایی که انسانها و جانوران بر روی آن زندگی می کنند. در **فقه**، زمین گاه بر آنچه از اجزای آن به شمار می رود، از قبیل **خاک**، **سنگ** و **ریگ** اطلاق می شود، مانند **تیمم** یا **سجده** بر زمین و گاه بر مکان و مساحتی مشخص از آن با اضافه، مانند **زمین صلح** یا **زمین خراج**، یا با توصیف، مانند زمین شوره زار یا زمین سفت. گاهی نیز زمین گفته می شود و مراد از آن سومین **سیاره** از سیارات **منظومه شمسی** است. این اطلاق تنها در پاره‌ای مسائل **مستحدثه** از قبیل **سفر** به دیگر **سیارات**، همچون **کره ماه** و چگونگی **نماز** گزاردن در آنها کاربرد دارد که خارج از حوزه این مقاله است؛ زیرا احکام جدید به لحاظ اطلاق سوم، احکام زمین به شمار نمی روند. چنان که مراد از **ارض الإسلام** یا **ارض المسلمین**، **سرزمین** و **کشور اسلامی** و مراد از **ارض الکفر** و **ارض الحرب**، **سرزمین** و **کشور غیر اسلامی** است و مسائل مربوط به آنها ذیل عنوان «دار الإسلام» و «دار الحرب» آمده است.

کاربرد زمین در فقه

از عنوان یاد شده در ابوابی نظیر **طهارت**، **صلات**، **خمس**، **جهاد**، **شرکت**، **مزارعه**، **اجاره**، **احیاء موات** و **ارث** سخن گفته‌اند.

احکام زمین در فقه

← احکام زمین به لحاظ اطلاق نخست

←← پاک کنندگی زمین از نجاست

زمین از **مطهرات** است؛ بدون تفاوت میان اجزای مختلف آن از قبیل **خاک**، **ریگ**، **سنگ**، بلکه **آجر** و **گچ** در این حکم؛ زیرا همه آنها مصداق زمین به شمار می‌روند. [۱] [۲] [۳]

هرچند در ثبوت حکم یاد شده نسبت به برخی مصادیق، همچون **گچ پخته** و **آسفالت** به جهت شک در صدق عنوان زمین بر آنها اشکال شده است. [۴] بدون شک، **کف پا** و **ته کفش** یا راه رفتن روی زمین یا کشیدن آن بر زمین **پاک** می‌شود. پاک نشدن ته کفش با **مسح** (کشیدن) به ظاهر کلام برخی **قدما** نسبت داده شده است. [۵] [۶] آیا روی پا یا کفش کسی که به جهت انحراف در پایش بر آن **راه** می‌رود و نیز **زانو** و دست کسی که در راه رفتن از آن دو استفاده می‌کند، همچنین **نعل چارپا** و **ته عصا** و **پای مصنوعی** و چرخ وسیله نقلیه و مانند آن نیز با **حراکت** و راه رفتن روی زمین **پاک** می‌شوند؟ مسئله اختلافی است. [۷] [۸] [۹] به قول برخی، کناره پا یا **کفش** که به طور متعارف، هنگام گام نهادن بر روی **نجاست**، **نجس** می‌شود نیز با راه رفتن **پاک** می‌گردد. [۱۰] [۱۱]

←← شرایط پاک کنندگی زمین

زمین با وجود شرایط زیر پاک کننده است.

۱. **زایل شدن عین نجاست**. در شرط بودن زوال اثر **نجاست**؛ یعنی اجزای ریز غیر محسوس آن اختلاف است. [۱۲] [۱۳] گروهی گفته‌اند: زوال اجزای ریزی که غالباً با راه رفتن یا به زمین کشیدن زایل نمی‌شوند، شرط نیست. [۱۴] [۱۵] [۱۶]
۲. **پاک بودن زمین** بنا بر قول برخی. [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] برخی دیگر آن را **شرط** ندانسته‌اند. [۲۲] [۲۳]
۳. **خشک بودن زمین** به قول بعضی. [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] بعضی دیگر آن را شرط ندانسته‌اند. [۲۸] [۲۹]
۴. **سرایت نجاست** از زمین به کف پا یا ته کفش به قول برخی. بنا بر این، چنانچه **نجاست** از غیر زمین به کف پا یا کفش برسد، با راه رفتن روی زمین **پاک** نمی‌شود. [۳۰] [۳۱] برخی، این شرط را نپذیرفته و قائل به تعمیم حکم شده‌اند. [۳۲]

←← احکام پاک کنندگی زمین

در پاک شدن نجاست به وسیله زمین، تفاوتی میان راه رفتن روی آن و **مسح** بر آن نیست؛ لیکن در اینکه مسح تنها با کشیدن پا یا کفش بر روی زمین موجب **طهارت** است یا برداشتن سنگی از زمین و کشیدن به محل **نجاست** و بر طرف کردن آن در حصول **طهارت**، کفایت می‌کند، اختلاف است. [۳۳] [۳۴] پاک شدن، بازوال نجاست بر اثر راه رفتن بر روی زمین حاصل می‌شود، بدون نیاز به پیمودن مسافتی معین از آن؛ لیکن از برخی **قدما** نقل شده که راه رفتن به مقدار پانزده گام را شرط حصول **طهارت** دانسته‌اند. [۳۵] در حصول طهارت به صرف تماس با زمین بدون راه رفتن یا مسح کردن، در صورت **زوال عین نجاست** با تماس، یا در فرض نداشتن **عین**، اختلاف است. [۳۶] [۳۷]

←← پاک کنندگی زمین از حدث

زمین در کنار **آب** یکی از دو بر طرف کننده **حدث** به شمار می‌رود.

←← چگونگی پاک شدن زمین نجس

زمین نجس با جریان **آب جاری** یا **باران** یا **کثیر** بر آن و **زوال نجاست** و نیز با تابیدن **خورشید** بر آن و خشک شدن، **پاک** می‌شود. لیکن با **آب** قلیل در صورتی که زمین سست باشد و **آب** در آن فرورود، بنا بر قول به نجاست **غساله پاک** نمی‌شود. [۳۸] [۳۹]

←← احکام سجده بر زمین

در **نماز**، باید بر زمین یا چیزی که از زمین می‌روید و خوردنی و پوشیدنی نیست، **سجده** شود و سجده بر غیر آن دو، جز در حال **ضرورت صحیح** نیست. [۴۰]

← احکام زمین به لحاظ اطلاق دوم

←← اقسام چهارگانه زمین

زمین با رویکرد **اسلامی**؛ یعنی زمینهایی که تحت سیطره اسلام و حکومت اسلامی قرار گرفته و مسلمانان بر آن دست یافته‌اند، چهار قسم است:

۱. زمینی که صاحبان آن با **میل** و **رعیت** و بدون جنگ اسلام آورده‌اند.
 ۲. زمینی که **مسلمانان** با جنگیدن یا **کفار** و پیروزی بر آنان به **غنیمت** گرفته‌اند.
 ۳. زمینی که صاحبان آن با حاکم اسلامی بر بقای آن در ملکیت ایشان در ازای پرداخت جزیه مصالحه کرده‌اند. [۴۱]
 ۴. زمین انتقال
- در این مقاله تنها به مسئله **ملکیت مطلق** زمین می‌پردازیم. درباره **ملکیت زمین** دو دیدگاه کلی وجود دارد. نخست دیدگاهی که قائل به **ثبوت** ملکیت خاص و شخصی در زمین، همچون سایر **اعیان** است و می‌گوید: برخی زمینها ملک شخصی صاحبان آنها- که قبل از قرار گرفتن تحت **حکومت اسلامی**، مالک آنها بوده‌اند- می‌باشد؛ برخی دیگر، ملک عموم مسلمانان است که با **فتح** و **پیروزی** بر **دشمن**، بدانها دست یافته‌اند؛ بخش سوم، **ملک** کسانی است که آنها را **احیا** کرده‌اند، و پاره‌ای نیز ملک کسانی است که بر بقای آن زمینها بر **ملکیت آنان عقد صلح** منعقد شده است. دیدگاه دوم قائل به عدم **ثبوت** ملکیت خاص و شخصی نسبت به خود زمین بوده و می‌گوید: تمامی زمینها ملک **امام** علیه السلام است و مردم تنها به اسبابی مالک **حق اولویت** و اختصاص در استفاده از آنها می‌شوند. [۴۲]

←← اسباب تملک زمین

اسباب تملک زمین از دیدگاه **مشهور** که قائل به ملکیت شخصی‌اند عبارت است از:

۱. **احیا**: بدین معنا که چنانچه کسی زمین مواتی را با کشاورزی یا غیر آن احیا کند، مالک آن می‌شود.
 ۲. دستیابی با **غلبه**: بنا بر قول **مشهور**، زمینی که مسلمانان با جنگیدن و **غلبه** بر دشمن به دست آورده‌اند، با شرایطی **ملک** همه آنان است. [۴۳]
 - از این نوع زمین به **زمین خراجی** نیز تعبیر می‌شود.
 ۳. **صلح**: هرگاه **کفار** با **امام مصالحه** کنند که زمینهای آنان در اختیارشان باشد، زمینهای مصالحه شده بر ملکیت آنان باقی می‌ماند و کسی نمی‌تواند مانع بهره برداری آنان از زمینهایشان گردد. [۴۴]
 ۴. **اسلام آوردن کفار**: اگر **کفار** با **میل** و **رعیت** و بدون جنگیدن **اسلام** آورند، زمینهایشان بر **ملکیت** آنان باقی می‌ماند. [۴۵]
- بنا بر دیدگاه دوم، اسباب یاد شده موجب **حق اختصاص** و **اولویت** می‌شود نه **تملک**.

←← توابع زمین در ملکیت

معروف میان فقها آن است که مالک زمین، مالک زیر آن تا هر چه پایین رود و مالک فضای آن تا آسمان است؛ [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] لیکن برخی به آن اشکال کرده و گفته‌اند: مالک زمین، تنها مالک آن مقدار از فضای فوقانی و زیر زمین است که عرف او را مالک می‌داند. [۵۱] [۵۲] [۵۳] از دیگر توابع زمین، حریم آن است؛ یعنی محدوده‌ای از زمین که بهره برداری کامل از زمین متوقف بر آن است؛ لیکن در اینکه مالک زمین، مالک حریم زمین نیز هست یا نسبت به آن، تنها حق اولویت پیدا می‌کند، اختلاف است. [۵۴] [۵۵] اشهر قول نخست است [۵۶] چنانچه هنگام احیای زمین، معدنی در آن آشکار گردد، معدن نیز به تبع زمین به ملک احیا کننده در می‌آید. همچنین است اگر معدن در زمین خریداری شده کشف گردد. [۵۷] [۵۸]

←← زمین و حق اختصاص و اولویت

برخی اسباب، موجب ثبوت حق اولویت و اختصاص نسبت به زمین می‌شود؛ به گونه‌ای که دیگران نمی‌توانند مانع استفاده صاحب حق از زمین گردند یا بدون اجازه وی در زمین تصرف کنند. این اسباب عبارتند از: تحجیر، اقطاع، فرق قرار دادن مکانی از سوی امام علیه السلام و احیا بنا بر قول به عدم حصول ملکیت با آن.

←← زمین و خمس

به زمین کشاورزی‌ای که کافر ذمی از مسلمانان می‌خرد، خمس تعلق می‌گیرد. در تعلق خمس به زمینی که از غیر راه خرید، مانند هبه به ذمی انتقال می‌یابد و نیز زمین غیر مزروعی مانند خانه و مغازه، اختلاف است. [۵۹] [۶۰]

←← زمین و اجاره

بنا بر قول مشهور، اجاره دادن زمین جهت کشت گندم یا جو در برابر همان محصول از زمین، صحیح نیست. [۶۱] برخی قائل به کراهت آن شده‌اند. [۶۲] [۶۳] در اینکه حکم یاد شده اختصاص به گندم و جو دارد یا همه محصولات زمین اجاره‌ای را دربر می‌گیرد، اختلاف است. [۶۴] [۶۵] کلمات بسیاری از فقها اطلاق دارد و شامل هر نوع محصولی می‌شود. [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] بلکه برخی، اجاره زمین در برابر بخشی از محصول زمین، اعم از محصول زمین اجاره‌ای و غیر آن را صحیح ندانسته‌اند. [۷۲] [۷۳]

←← زمین و ارث زوجه

به قول مشهور، زوجه از زمین؛ اعم از عین و قیمت آن، ارث نمی‌برد. البته در اختصاص حکم یاد شده به زوجه‌ای که از زوج فرزندی ندارد، اختلاف است. [۷۴] [۷۵]

←← دیگر احکام زمین

واجب است مرده مسلمان در دل زمین دفن شود و قرار دادن جسد در صندوق و مانند آن، بدون زیر خاک نهادن جسد کفایت نمی‌کند. [۷۶] محدوده‌ای از زمین اطراف کعبه که حرم نامیده می‌شود، از حرمتی خاص برخوردار است، مانند احرام بستن جهت ورود به آن محدوده و حرمت شکار و قطع گیاهان آن. نماز گزاردن در سرزمینی که در آن عذاب واقع شده، مانند سرزمین بابل [۷۷] [۷۸] و بیداء و نیز زمین شوره زار مکروه است. [۷۹] سکونت کفار در سرزمین جزیره العرب بنا بر قول مشهور جایز نیست. [۸۰]

پانویس

- ↑ روض الجنان، ج ۱، ص ۴۵۴.
- ↑ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۲۰۳.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵.
- ↑ مستمسک العروة، ج ۲، ص ۶۲-۶۵.
- ↑ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۰۷.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ↑ توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۷.
- ↑ فقه الشیعة، ج ۵، ص ۲۵۶.
- ↑ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۱۰-۳۱۱.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۸.
- ↑ کتاب الطهارة (شیخ انصاری)، ج ۵، ص ۲۰۴-۲۰۵.
- ↑ مستمسک العروة، ج ۲، ص ۷۲.
- ↑ مصباح الهدی، ج ۳، ص ۲۸۱.
- ↑ ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ↑ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۹.
- ↑ مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ↑ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۳۰۸.
- ↑ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۵۶.
- ↑ الروضة البهیة، ج ۱، ص ۳۱۲.
- ↑ مستند الشیعة، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲۴. ↑ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۹. 📖
۲۵. ↑ مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۱۲۰. 📖
۲۶. ↑ الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۴۵۸. 📖
۲۷. ↑ جواهر الكلام، ج ۶، ص ۲۰۹. 📖
۲۸. ↑ نهاية الأحكام، ج ۱، ص ۲۹۱. 📖
۲۹. ↑ الروضة البهية، ج ۱، ص ۶۶. 📖
۳۰. ↑ العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۴۵. 📖
۳۱. ↑ منهاج الصالحين (خوبی)، ج ۱، ص ۱۲۳. 📖
۳۲. ↑ مصباح الفقيه، ج ۸، ص ۳۲۶. 📖
۳۳. ↑ جواهر الكلام، ج ۶، ص ۲۰۸. 📖
۳۴. ↑ كتاب الطهارة (شيخ انصاری)، ج ۵، ص ۲۰۲. 📖
۳۵. ↑ مستمسك العروة، ج ۲، ص ۶۶. 📖
۳۶. ↑ جواهر الكلام، ج ۶، ص ۳۱۱. 📖
۳۷. ↑ العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۴۵. 📖
۳۸. ↑ المهذب البارع، ج ۱، ص ۲۶۲. 📖
۳۹. ↑ الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۲۷۸. 📖
۴۰. ↑ جواهر الكلام، ج ۸، ص ۴۱۱. 📖
۴۱. ↑ تحرير الأحكام، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۱. 📖
۴۲. ↑ اقتصادنا، ص ۴۶۹. 📖
۴۳. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۵۷. 📖
۴۴. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۷۱-۱۷۴. 📖
۴۵. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۱۷۵. 📖
۴۶. ↑ المبسوط، ج ۸، ص ۱۴۰. 📖
۴۷. ↑ الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۲۴۷. 📖
۴۸. ↑ الروضة البهية، ج ۲، ص ۱۸۶. 📖
۴۹. ↑ كشف اللثام، ج ۱۰، ص ۱۷۷. 📖
۵۰. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۶، ص ۲۸۳. 📖
۵۱. ↑ مفتاح الكرامة، ج ۲۰، ص ۲۵۹. 📖
۵۲. ↑ كتاب الصلاة (ثانینی)، ج ۲، ص ۵۰۴. 📖
۵۳. ↑ مستند العروة (الخمس)، ص ۵۹-۶۰. 📖
۵۴. ↑ الأنوار اللوامع، ج ۱۱، ص ۱۶۶. 📖
۵۵. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۸، ص ۲۶-۲۴. 📖
۵۶. ↑ مسالك الأفهام، ج ۱۲، ص ۴۰۷. 📖
۵۷. ↑ مفتاح الكرامة، ج ۱۴، ص ۵۵۷. 📖
۵۸. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۸، ص ۱۱۳-۱۱۴. 📖
۵۹. ↑ جواهر الكلام، ج ۱۶، ص ۶۵-۶۶. 📖
۶۰. ↑ مستمسك العروة، ج ۹، ص ۵۰۶-۵۰۹. 📖
۶۱. ↑ غاية المرام، ج ۲، ص ۲۶۷. 📖
۶۲. ↑ النخبة، ص ۲۰۲-۲۰۴. 📖
۶۳. ↑ الشرح الصغير، ج ۲، ص ۱۸۳. 📖
۶۴. ↑ مستمسك العروة، ج ۱۲، ص ۱۱۸. 📖
۶۵. ↑ تفصيل الشريعة (الإجارة)، ص ۵۴۸. 📖
۶۶. ↑ الخلاف، ج ۳، ص ۵۱۸. 📖
۶۷. ↑ كتاب السرائر، ج ۲، ص ۲۷۷. 📖
۶۸. ↑ إصباح الشيعة، ص ۲۷۱. 📖
۶۹. ↑ تحرير الأحكام، ج ۲، ص ۹۵. 📖
۷۰. ↑ الروضة البهية، ج ۴، ص ۲۷۵. 📖
۷۱. ↑ جامع المقاصد، ج ۷، ص ۳۱۵. 📖
۷۲. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۷، ص ۱۲. 📖
۷۳. ↑ مستند العروة (الإجارة)، ص ۳۳۰. 📖
۷۴. ↑ رسائل الشهيد الثاني، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۰. 📖
۷۵. ↑ مسالك الأفهام، ج ۱۲، ص ۱۸۴-۱۹۵. 📖
۷۶. ↑ جواهر الكلام، ج ۴، ص ۲۹۰. 📖
۷۷. ↑ الرسائل الشريف المرتضى، ج ۴، ص ۸۲. 📖
۷۸. ↑ منتهى المطلب، ج ۴، ص ۳۴۹. 📖
۷۹. ↑ العروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۹۹. 📖
۸۰. ↑ جواهر الكلام، ج ۲۱، ص ۲۸۹-۲۹۱. 📖

منبع

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۶۸-۲۷۳. 📖

مطهرات

رده‌های این صفحه : فقه | نماز | سجده | خمس | جهاد | شرکت | احیاء موات | احکام اراضی